

محبت!

یگذیریم از این که هویت یک خار قطعا وقت ها محبت بی جا دقیقاً می شود می شود. مثلاً آدم بیشتر از این که می کند. مثلاً شما به لباس هایتان هم



م؟

قاضی کنیم و ببینیم دلیل محبت کردنمان به دیگران چیست. مایی که آن همه توقع از اطرافیان و دوست و خودمان برای محبت کردن به دیگران چه دلیلی داریم و اصلاً چقدر محبت بی دریغ بلدیم؟ به نظر می رسد خیلی از است. حالا ممکن است این یک سود معنوی باشد مثل همان جا که در مورد محبت به نزدیکانمان و مسأله «میم» نفع مادی به ما می رساند.



داری که به دیگران محبت کنی. خیلی اوقات دلیل محبت کردن ما به دیگران، حال خوشی محبت می کنی و برایش آب و دانه می گذاری، احتمالاً بجز این که حال خودت بهتر شود دلیل و آرامشی که در کمک کردن و محبت به دیگران است را دوست دارند.

هد. این که ما به چه کسی محبت کنیم و چگونه محبت مان را ابراز کنیم، شخصیت ما را تعریف می کند. مثلاً بدون آن که خودش هم بداند تعریف من را با کسی که مثلاً زندگی اش را گذاشته پای ساختن زندگی دیگران و متن نعمت پدر هم محرومند؟ خیلی تفاوت می کند. جدای از حال خوش، و فواید مادی و معنوی که از محبت کردن سیر محبت کردنمان را از این که چه کسی را مورد لطف و محبتمان قرار می دهیم و چگونه این محبت را ابراز کند که این، بخشی از هویت ماست.

تفاوت محبت نسبت به علاقه در این است که محبت پذیرنده دارد یعنی مثلاً گلی، حیوانی، جاندار هست که در قبال محبت واکنشی نشان دهد اما علاقه یک سویه است. مثلاً علاقه به یک غذای خاص. در این بین اما گوشه تلفن همراه جزو علاقه مندی ها حساب نمی شود و حسی که ما به آن داریم و فدایی که ما برای این شی بی جان می شویم اصلاً چیزی جز محبت نیست.



یکی از آن جنس محبت ها که شاید خود فرد هم گاهی متوجه نشود که چطوری از زندگی اش سر در آورده محبت به جنس مخالف است. حالا این کلمه مخالف خودش معنارادرست نشان نمی دهد ولی دکاوتی که از شما سراغ داریم خبر از این می دهد که تا ته ماجرا را گرفته اید. مثلاً ممکن است پسری متوجه نشود اقدام جوانمردانه اش توی صف نانواپی برای این که اجازه بدهد نفر پشت سر که ظاهراً عجله دارد زودتر از او خریدش را انجام بدهد به دختر بودن وی هم بی ارتباط نبوده. از بالا اشاره می کنند بحث را بیشتر از این باز نکن. ولی من قول می دهم یک بار مفصل به این مسأله مهم بپردازیم. اما یادتان باشد که این نوع محبت خودش هم گاهی خار دارد!!

«» روش های ابراز محبت



یک روش قدیمی اما همچنان مرسوم، خرید هدیه و به قول خودمان گیفت است. فقط این روزها به جای شال گردن و عروسک خرسی و پتو و ساعت دیواری، نوجوان های دهه هشتادی خوش ذوق تر شده اند و البته اقتصادی تر. برای همین کتاب و لیوان فانتزی و دفترچه خاطرات را جایگزین کرده اند.



در حال حاضر یک نوع محبت جدید به انواع ابراز علاقه اضافه شده و آن هم محبت مجازی است. تگ کردن و شات کردن و منشن کردن هم جزیی از این محبت هاست (با عذرخواهی فراوان از ویراستار محترم نشریه از اینکه معادلی برای این کلمات پیدا نکردم). باید بپذیریم در حال حاضر مهم ترین نوع ابراز محبت نسل نو، همین روش است. درباره دوست و آشنا و غریبه و حتی در مورد سلبریتی ها که دور از دسترس هستند.



ابراز محبت کلامی اصولاً در دخترها و پسرها متفاوت است. مثلاً «عجیجم قلبون محبتت» همان دخترانه «داداش دمت چیز فدا تو برم» است. شاید بد نباشد این ویژگی نسل جدید را یادآوری کنیم که آن ها به شدت اهل برقراری دیالوگ و گفت و گو هستند. گرچه روش ابراز محبت قبلی یعنی همان جنس مجازی، باعث شده در کلام کمتر به هم محبت داشته باشند.



«عاشقتم آشغال!!» این ته ته لطف دوست صمیمی من است بعد از یک مکالمه صمیمانه. محبت کلامی از حد که می گذرد پای فحش و ناسزا هم وسط می آید. چه بسیار دوستانی که عمق رفاقت و محبت شان را با حرف های نامربوط به رخ می کشند. اصلاً انگار یک جریان غلطی حاکم شده است که هر چه محبت بیشتر، ناسزا و بددهنی هم بیشتر.



از روش های ابراز محبت که بین نوجوان ها رایج است محبت در حوزه خورد و خوراک است. یعنی کمتر نوجوانی را می شود پیدا کرد که با مهمان کردن یک وعده غذا یا کمتر از آن لافاقل در حد چیپس و پفک و پاستیل و آدامس، محبتش را به رخ دیگران، به خصوص هم سن و سال هایش نکشد. انصافاً هم بدجور می چسبد.



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۳۱ ■ ۲۴ مهر ۱۳۹۹

نوجوان
بازار